دستورالعمل حجاریان به پیاده‌نظام فتنه: نرمالیزاسیون به جای دموکراتیزاسیون

ستون فقرات پروژه نفوذ

■ سیدمهدی حاجی‌آبادی ■

مقدمه: اصولا پروژه نفوذ سیاسی در مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی توسط دشمن که رهبر حکیم انقلاب هشدار دادند، پدیده‌ای جدید نیست، بازخوانی دهه ۷۰ به‌خوبی موید آن است که استراتژی کهنه دشمنان دوباره در حال شکل‌گیری است. سعید حجاریان- به‌عنوان یکی از لیدرهای فکری جناح براندازی- نیز در آخرین مقاله خود استراتژی جدید خود را جهت اجرا برای پیاده‌نظام فتنه ۸۸ چنین تشریح کرد که بدین منوال انقلاب اسلامی برای حجاریان به مثابه سکسکه‌ای است که متابولیسم جامعه را در وضعیتی استثنایی مختل کرده و دولت اعتدال می‌کوشد و باید بکوشد تا از طریق نرمالیزاسیون آن متابولیسم ملتهب‌شده را به وضعیت طبیعی بازگرداند. به زبان ساده‌تر باید عرض کرد منظور حجاریان این است که سازندگی و اصلاحات، دولت‌های عادی در جهت نیل به دموکراسی و استحاله از درون نظام اسلامی بودند که متاسفانه با انتخابات ۸۴ و روی کار آمدن دولتی انقلابی در بسیاری موارد چون مردمی بودن، نهادینه شدن گفتمان عدالت و پیشرفت، به چالش کشیده شدن مبانی دموکراسی و مقابله با روند استحاله از درون نظام روند از حالت نرمال و عادی ۲ دولت قبلی خارج شده بود. حال باید تیم اصلاحات روند دموکراتیزاسیون کردن نظام را در این برهه خاص زمانی رها کرده و ابتدا به عادی‌سازی امور بپردازد. به زبان ساده‌تر بازگرداندن گفتمان سرمایه‌داری و اشرافیگری و سپس بازگشت به دوران اصلاحات و شتاب گرفتن در جهت براندازی نرم با استحاله از درون. برای تحلیل سیاسی گاه باید از پیچیدگی‌های ظاهری آن عبور کرده و به عمق نگاهی انداخت. دولت فعلی را که بحق باید همان دولت سازندگی دانست تنها با این تفاوت که برف پیری بر مو و چهره دولتمردانش نشسته؛ عملکرد و اهداف نیز چیزی جدا از آن دولت نیست! هدف چیست؟ طبق گفته فائزه هاشمی که اصلاحات را ادامه دولت سازندگی می‌دانست، قرار است اعتدال دوباره زمینه اصلاحاتی دیگر شود. با روی کار آمدن دولت سازندگی پس از جنگ، روشنفکران لیبرال به علت نوع گفتمان دولت وقت فضا را بسیار مناسب دیده و به نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز که بیشتر نقش مشاوره‌ای و خط‌دهی فکری به بدنه دولت را دارند، کوچ کردند. از آنها می‌توان به شکل‌گیری حلقه کیان و حلقه آیین به سرکردگی سروش، موسوی‌خویینی‌ها، حجاریان و برخی افراد دیگر در بدنه دولت و مرکز تحقیقات استراتژیک نهاد ریاست‌جمهوری وقت اشاره کرد که محفلی برای نفوذ و خط‌دهی فکری- سیاسی- فرهنگی به دولت بود. از سربازان مجری اهداف و افکار می‌توان به برخی معاونان و وزرا همچون عطا مهاجرانی [معاون پارلمانی آقای رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت] یا وزیر وقت ارشاد [رئیس دولت اصلاحات] اشاره کرد که قرائتی لیبرالی از اسلام ارائه دادند به‌گونه‌ای که تذکر شدید رهبر معظم انقلاب و دلسوزان جناح مومن انقلابی همچون سید شهیدان اهل قلم، آوینی بزرگوار را در پی داشت که در نهایت نیز منجر به استعفای برخی از آنان شد. عملیات روانی و رسانه‌ای را نیز با فرماندهان ناتوی فرهنگی - سیاسی چون محمد قوچانی، محمدمحسن سازگارا، ماشاءالله شمس‌الواعظین، سعید حجاریان و خسرو تهرانی در روزنامه‌ها و نشریات زنجیره‌ای که پس از دولت اصلاحات روی کار آمد دنبال کردند. پس از استحاله فکری برخی عناصر دولتی و به دست گرفتن قدرت توسط لیبرال- دموکرات‌ها، و تغییر فضای فکری که با سال‌ها کار مداوم و تهاجم فرهنگی درونی و بیرونی دنبال کردند، دولت مطبوع خود را برای تکمیل پروژه براندازی نرم روی کار آوردند. و در وهله بعدی تحت استراتژی فتح سنگر به سنگر اقدام به نفوذ به دیگر نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز نظام چون مجلس شورای اسلامی کردند. فوقع ما وقع. پس از آنکه رهبر معظم انقلاب نیز در چند سخنرانی اخیر درباره پروژه نفوذ در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هشدار دادند، گمانه‌زنی‌های بسیاری راجع به روش‌ها و چگونگی نفوذ دشمن در کشور مورد بررسی قرار گرفت. ایشان با تقسیم‌بندی نفوذ به چند دسته، ضمن اشاره به خطرناک‌تر بودن نفوذ سیاسی و فرهنگی، انگشت اشاره خود را به سوی مراکز تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز نظام گرفته و مرکزی را که دشمن در بحث نفوذ سیاسی نشانه رفته معین کردند. مراکز تصمیم‌ساز به‌عنوان مرکز تولید فکر و مراکز تصمیم‌گیر به‌عنوان محل توزیع تفکر و راهبردهای کلان و مهم در کشور، نقش مهمی در نفوذ دشمن دارند. لزوما باید حواس نهادهای چندگانه نظارتی و اجرایی و رسانه‌های دلسوز کشور به چنین تحرکاتی از سوی دشمن باشد. یکی از اعمال آنان در پروژه عظیم نفوذ، طبعا فرستادن افراد همفکر و عمال خودشان به مهم‌ترین مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نظام است، همانگونه که رهبر بزرگوار انقلاب فرمودند: برای آنها بهتر این است که از خود آن ملّت کسانی در رأس آن کشور باشند که مثل آنها فکر کنند، مثل آنها اراده کنند، مثل آنها و بر طبق مصالح آنها تصمیم بگیرند، این نفوذ سیاسی است.

نتیجه: با توجه به مقدمه‌ای که ذکر شد و نگاهی عمیق‌تر به عملکرد برخی وزارتخانه‌ها و معاونت‌های زیرمجموعه دولت همچون وزارتخانه‌های ارشاد، کار، سازمان محیط زیست، معاونت زنان ریاست‌جمهوری، وزارت نفت، وزارت صنعت و معدن و مشاوران رئیس‌جمهور محترم، به‌راحتی می‌توان فضا را با فضای دهه ۷۰ و نفوذ افراد مختلف به بدنه دولت سازندگی تطبیق داد. مابه‌ازای بیرونی آن را می‌توان حضور تمام افراد و مناصب یادشده در میتینگ‌های انتخاباتی مختلف چون مشارکتی‌های تندرو نقابدار یا حزب کارگزاران و اعتدال و توسعه دانست. تقویم را که ورق بزنیم، کمتر از ۵ ماه دیگر تاریخ برگزاری یکی از مهم‌ترین انتخابات‌های پس از فتنه تلخ ۸۸ است. یکی از مراکز بشدت مورد طمع دشمنان، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان است که از حساس‌ترین نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز نظام هستند. طبعا در هر دو مورد باید نگران و مراقب بود اما قطعا نفوذ برای دشمن در مجلس شورای اسلامی بسیار کم‌هزینه‌تر و راحت‌تر از مجلس خبرگان رهبری است. سابقه انتخابات مجلس ششم و دوران اصلاحات را که نگاه کنیم، به‌خوبی موید آن است که دشمن توسط عناصر داخلی خود روش‌های متعددی را برای نفوذ در بدنه نظام به کار می‌گیرد. برای فهم بهتر مطلب باید اشاره کرد نگاه از اهداف کلی آغاز شده و به‌تدریج وارد جزئیات می‌شویم. هدف اصلی برای نفوذ سیاسی چیست؟ قطعا براندازی نظام در فواصل زمانی و استراتژی‌های مختلف جهت فروپاشی از درون. پس استراتژی دشمن را باید در چارچوب براندازی دید. برنامه‌ها و روش‌های کلی براندازی در طول چند ده سال گذشته ثابت بوده و تنها در برخی جزئیات تفاوت دارد. ۲ مقطع را در نظر بگیریم: ۱- ابتدای انقلاب و عملکرد و مواضع جبهه ملی و نهضت آزادی ۲- دوران اصلاحات و عملکرد و مواضع آنان. بازخوانی عملکرد و مواضع ۲ طرف در ۲ مقطع مختلف از تاریخ انقلاب موید آن است که انطباق عجیبی بین هر دو گروه است. دیگر پس از سال‌ها گذر از دوران اصلاحات، چه کسی است که نداند استحاله چه بلایی بر سر آنانی آورد که خود را پیرو خط امام می‌خواندند و زیر بیرق لیبرالیسم نهضت آزادی سینه زده و نماز را به حبیب‌الله پیمان که زمانی مارکسیست بود و دیگر زمان لیبرال، اقتدا می‌کردند! حال شیفت می‌زنیم به اظهارات دوستان آمریکایی لیبرال‌های وطنی. سال ۸۰ استنلی روم، معاون رئیس سازمان امنیت ملی آمریکا صراحتاً اعلام کرد: «آنچه تاکنون همه تحریکات ما را برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران با ناکامی مواجه ساخته است، اعتقاد مردم ایران به ولایت فقیه است، چرا که ولایت فقیه برای ما و گنجینه‌های اطلاعاتی ما یک واژه بی‌تعریف است. به طوری که ما به هیچ‌وجه نمی‌توانیم محل حضور و ظهور و حتی میزان بُرد احکام ولی فقیه را پیش‌بینی کنیم». استنلی روم با این نتیجه‌گیری که ولایت فقیه ستون انقلاب اسلامی است، معتقد است آمریکا باید از احزاب و پیاده‌نظام‌های خود در ایران استفاده کرده و از آنان در راستای انقلاب مخملی استفاده کند. او در ادامه گفت: «ما ناامید نیستیم، خوشبختانه احزاب و آدم‌های تازه‌نفس در ایران، در یک حرکت جمعی با ظرافت و وسواس دارند این خار را از چشم ما بیرون می‌کشند». (اردیبهشت ۸۰)

جریان اصلاح‌طلبان سکولار در سال ۷۸ طبق پروژه «دلتا» خواستند انقلاب مخملی را در جامعه شیعی ایران پیاده کنند که موفق نشدند و سال ۸۸ فتنه‌انگیزی را به راه انداختند ولی نتیجه باز هم ناموفق بود اما خسارات بسیار زیادی را به کشور و نظام تحمیل کردند. آنها با عوض کردن روش‌ها و مواضع خود دوباره همان اهداف را امروز از طریق کانال اعتدال برای رسیدن به اصلاحات مدنظر خود دنبال می‌کنند یعنی تغییر منظر انقلاب اسلامی با عوض کردن وجهه استکبارستیزی در ابتدا و سپس براندازی از درون با کنار زدن عناصر مومن انقلابی توسط ابزاری چون افراطی خواندن، تخریب، هجمه تبلیغاتی و... - که هشدار رهبر انقلاب را در چند سخنرانی اخیرشان مبنی بر هدف قرار گرفتن جهت‌گیری انقلابی و خارج کردن عناصر مومن نظام که در وقت خطر سینه سپر می‌کنند در پی داشت- و روی کار آوردن عناصر بی‌اعتقاد به نظام و ولایت در بدنه نظام و فروپاشی از درون.

در مطالب بعدی به روش‌های آنان ذیل دستورالعمل‌ها و مواضع و عملکردشان خواهیم پرداخت.

■ ■ ■

طبقه‌بندی علوم با رویکرد اسلامی- ایرانی

■ غلامرضا جلالی ■

■ **درآمد**

تقسیم (طبقه‌بندی) از مفاهیم اساسی در زندگی مدنی انسان است و به تعبیر شیخ محمدرضا مظفر اگر تقسیم نباشد، معانی و الفاظ، زاده نمی‌شوند.[۱] در فلسفه صدرایی، تقسیم به روشی گفته می‌شود که قیدهای گوناگونی را بر یک شیء مبهم (مقسم) اضافه و آن شیء را در گوناگونی‌های خود، توزیع و اجزای (اقسام) آن را شناسایی کند.[۲] این اقسام، مقسم خود را که یک واحد مبهم است، به وجود می‌آورد. طبقه‌بندی علوم در منابع کهن اسلامی، ریشه در ۲ منبع وحی و عقل دارد و مبتنی بر تجربه ذهنی و عینی اندیشمندان اسلامی و منبعث از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی برگرفته از نگاه توحیدی است، در نتیجه، یک رابطه پویا در طبقه‌بندی اندیشمندان مسلمان میان فلسفه اسلامی و گونه‌های مختلف دانش بویژه علوم طبیعی، ریاضی و انسانی وجود دارد. اما در شرایط کنونی، ما برای دستیابی به یک طبقه‌بندی پاسخگو، نیازمند تعیین وضعیت در برابر ۳ مساله اصلی هستیم.

۱- نقد تاریخی

تقسیم دانش تحت تاثیر دیدگاه‌های پیشین و منابع تاریخی است. اتفاقی که لازم است بیفتد، فهم این نظریه‌ها و نقد آنها در مسیر سنت‌یابی است. نقد تاریخی می‌تواند سرآغاز شکل‌گیری تقسیم علوم، مبانی، مبادی و مسائل دانش‌ها، خطا در تطبیق معانی و اصطلاحات و کندوکاو منابع اصلی و فرعی علوم و تبیین چگونگی تکامل این دانش‌ها باشد. نقد تاریخی با توجه به جایگاه و نقش تاثیرگذار خود، پیامدهای زیر را می‌تواند به دنبال داشته باشد:

۱- در نقد تاریخی، ما با سنت‌های علمی روبه‌رو خواهیم شد که در تمدن اسلامی شکل گرفته و بسیاری از آنها امروز از میان ما رخت بربسته و نبود این سنت‌ها از عوامل انحطاط جوامع علمی ماست.

۲- ما در کندوکاو در آثار نوشتاری باقیمانده از قرون نخستین اسلامی، در کنار نوعی روحیه تحقیق و ابداع در میان اهل علم، با رده‌بندی علوم برحسب واقعیت و عینیت روبه‌رو هستیم. برخی حکمای اسلامی از جمله حکیم ملاصدرا، تقسیم علم را داخل در انقسام‌های طبیعی می‌دانند نه قراردادی و اعتباری و نه تقسیم مصنوعی.[۳] این اقسام از واقعیت نفس‌الامری برخوردار هستند، یعنی نحوه حصول عینی آنها در ذهن است، مثل اراده، قدرت و لذت که حالات حقیقی نفسانی شمرده می‌شوند.[۴]

۳- به‌رغم اهمیت تدوین تاریخ علم، تاریخ کلاسیک علوم در جهان اسلام و ایران تدوین نشده است.

۴- نهال دانش به‌طور کامل در جهان اسلام وقتی رشد یافت که با آثار یونانی، هندی و فارسی ترجمه شد. در این منابع، علم به عنوان بخشی از معرفت فلسفی معرفی شده است. یعنی ماهیت علم، مسبوق به ماهیت معرفت فلسفی شد، به همین دلیل، تقسیم علم نیز در منابع فلسفی و به تبع فلسفه انجام یافت.

۲- گزارش وضعیت کنونی علم در ایران

گام بعدی پس از نقد تاریخی، تبیین وضعیت موجود است. ما با توجه به تحولات تند و پرشتابی که تولید دانش در ایران معاصر دارد و هر روز رشته‌های نوین و منابع و آثار نوگرایانه ظهور و بروز پیدا می‌کند، و جامعه علمی هر روز بیشتر توانایی‌های خود را در تولید دانش نشان می‌دهد، به یک گزارش جامع و روشنی در بحث تولید دانش نیاز داریم.

۳- پارادایم جدید

گام سوم در بحث تقسیم علم و رده‌بندی دانش‌ها ارائه یک الگو و پارادایم جدید است. پارادایم، نظامی از باورداشت‌های بنیادی یا جهان‌بینی است که سنت‌پژوهشی منسجمی را معرفی می‌کند و پژوهشگر را نه‌تنها در انتخاب روش، بلکه به شیوه‌های بنیادی در حوزه‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی جهت می‌دهد.[۵]

۱- هستی‌شناسی

هستی‌شناسی یا نظام حاکم بر موضوعات، بخش اصلی یک پارادایم است که با حقیقت وجود، اعم از ذهنی یا خارجی یا نفس‌الامری، مرتبط است. دلیل توجه حکمای اسلامی، در رده‌بندی علوم به بحث وجود (نظام موضوعات) را از بیان خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ هجری قمری) در اخلاق ناصری می‌توان به دست آورد. ایشان به‌طور کلی، حکمت را «دانستن همه چیزها چنانکه هستند»[۶] تعریف می‌کند، یعنی نوعی وحدت میان هستی و دانش را اذعان دارد و غیاث‌الدین منصور دشتکی (پیش از ۹۵۰ -۸۶۶) از پایه‌گذاران مکتب شیراز، بر این باور است که جست‌وجوی هر چیزی - از جمله علوم - پس از علم به وجود آن، امکانپذیر است.[۷] ایشان ضمن اینکه بازگشت همه دانش‌ها را به علم الهی (فلسفه اولی) می‌داند، روشن می‌کند تمایز دانش‌ها، ریشه در تمایز موضوع آنها دارد و موضوع دانش‌ها یک امر وجودی و عینی است. «غیاث‌الدین منصور دشتکی» به روشنی توضیح می‌دهد تقسیم علوم وقتی ریشه در موضوعات آنها یعنی امور واقع داشته باشد، نمی‌تواند امری وضعی و جعلی (قراردادی) باشد.[۸] دشتکی، غایات علوم را موجب تمایز آنها نمی‌داند؛ چون از نظر وی غایات همه دانش‌ها به‌جز دانش الهی در حصول خود این دانش‌ها نهفته است.[۹]

در فلسفه صدرایی نیز وجود و علم مساوق هم و یکی هستند[۱۰] و به این دلیل، وجود در همه موجودات حتی جمادات سریان دارد.[۱۱] ایشان در جای دیگر می‌گوید: «صورت علمی بدون تردید صورت و وجود ذهنی همان شیئی است که هستی عینی دارد»؛[۱۲] این هستی‌شناسی، واقع‌گراست. هستی‌شناسی اسلامی و نیز معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متناسب آن پیش از انقلاب اسلامی به اهتمام علامه طباطبایی و همکاری علامه شهید «مرتضی مطهری» در کتاب روش رئالیسم شناسانده شده است.[۱۳] در هستی‌شناسی اسلامی، میان امر واقع و نفس‌الامر، تمایز وجود دارد. ما می‌توانیم بگوییم نفس‌الامر، چیزی است که در علم الهی وجود دارد و آنچه را ما از راه حس از عالم واقع ادراک می‌کنیم، هر روز در مرحله‌ای از مراحل استکمالی خود قرار دارد. تامل در قضایای نفس‌الامری به‌خوبی نقش نامحسوس این قضایا را در تبیین ماهیت علم و رده‌بندی آن نشان می‌دهد و ضرورت دارد این نقش‌های اساسی، خود به‌صورت مستقل مورد کندوکاو دانشوران قرار گیرد. روش‌مندی در تقسیم علوم روی «ابونصر محمد فارابی»[۱۴] و «ابن سینا» تاثیر گذاشت و آنان واسطه بودن ریاضیات میان مابعدالطبیعه و علوم طبیعی را بیشتر مورد پژوهش قرار دادند. فارابی، بحث رابطه علم و وجود را در فلسفه خود، تحکیم و ابن سینا، آن را تبیین کرد. در میان حکمای سده‌های بعد، «ابوعلی حسن سلماسی» (متوفی بعد از ۶۲۴ هـ) به پیروی از اسلاف خود، ولی با نگاهی متمایز، در الرساله الشرفیه فی تقاسیم العلوم الیقینیه برای رده‌بندی دانش‌ها، از قاعده اشرفیت و رتبه وجودی و نافع علوم بهره‌گیری کرده است.[۱۵] «خواجه نصیرالدین طوسی»، موجودات را به وجودی که هستی او موقوف به اراده انسان نیست و وجودی که تحقق آن منوط به اراده و تصرف انسان باشد، تقسیم می‌کند.[۱۶] «قطب‌الدین شیرازی» (۷۱۹-۶۳۳ هجری) شاگرد برجسته محقق طوسی، علم را با توجه به واقعیت عینی و ملموس تقسیم کرده و به این نتیجه می‌رسد که دانش یا با توجه به زمان و مکان دگرگون نمی‌شود؛ مثل علم هیأت و حساب، یا دگرگون می‌شود مثل فقه و لغت.[۱۷] رده‌بندی علوم، دست‌کم تا عصر خواجه نصیرالدین طوسی، پاسخگوی نیازهای علمی آن روزگاران بوده است.

۲- معرفت‌شناسی

در حکمت اسلامی، اساس همه چیز بویژه دانش‌ها معرفت دانسته شده است.[۱۸] تقسیم و طبقه‌بندی علوم نیز به معرفت‌شناسی نیازمند است. در منابع فلسفه اسلامی، ابزار شناخت، ارزش‌گذاری شده است و در کنار ابزار حسی، از ابزار تعقلی و ابزار شهودی سخن به میان آمده است. با این همه در فلسفه اسلامی، مباحث معرفتی به‌صورت گسترده‌ای مورد غفلت قرار گرفته است.

۳- روش‌شناسی

روش‌شناسی یا نظام تطبیق ادراکات با موضوعات، وسیله دستیابی به اتقان یک دانش است و برای تطبیق نظام ادراکات با نظام موضوعات از آنها استفاده می‌شود. روش‌های هر علم، مناسب و پذیرفته آن علم برای شناخت هنجارها و قواعد آن است.

■ **نتیجه**

۱- طبقه‌بندی علوم در منابع اسلامی، ریشه در ۲ منبع وحی و عقل دارد.

۲- در شرایط کنونی با توجه به گسست میان دانش و آیین و حکمت بومی، برای دستیابی به یک طبقه‌بندی پاسخگو لازم است در کنار نقد تاریخی از علوم در تمدن اسلامی، وضعیت کنونی آن را در ایران و سرزمین‌های دیگر اسلامی بررسی کنیم

۳- ما در کندوکاو در آثار نوشتاری باقی‌مانده از قرون نخستین اسلامی با رده‌بندی علوم برحسب واقعیت و عینیت برآمده از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی براساس حکمت اسلامی روبه‌رو هستیم.

۴- برای پایه‌ریزی یک رده‌بندی جامع باید به پارادایم مناسب آیین و فلسفه بومی خودمان برگردیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- شیخ محمدرضا مظفر، المنطق، انتشارات فیروزآبادی، قم ۱۴۰۸هجری/۱۰۶

۲- صدرالمتالهین شیرازی، تصور و تصدیق، ترجمه دکتر مهدی حائری یزدی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران ۱۷/۱۳۶۰

۳- صدرالمتالهین شیرازی، تصور و تصدیق /۲۷

۴- همان/۲۹

۵- برای مطالعات بیشتر می‌توان از کتاب روش در روش، احمد محمدپور به نحو مطلوب بهره برد.

۶- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی- علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران ۳۸/۱۳۶۹

۷- غیاث‌الدین منصوربن صدرالدین محمددشتکی؛ شفاءالقلوب و تجوهرالاجسام، تحقیق و تصحیح علی اوجبی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۰/۶

۸- همان

۹- همان/۱۰

۱۰- صدرالمتالهین شیرازی، اسفار اربعه ۱۵/۶، همان/۱۶۳، همان/۳۳۵و۲۳۶

۱۱- همان ۸۲/۲ و ۱۳۹/۶ و ۳۳۵

۱۲- صدرالمتالهین شیرازی، تصور و تصدیق، ترجمه دکتر مهدی حائری یزدی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران ۱۴/۱۳۶۰

۱۳- سیدمحمدحسین طباطبایی و مرتضی مطهری، روش رئالیسم

۱۴- ابونصر محمد فارابی، احصاءالعلوم، ترجمه حسین خدیوجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران چاپ دوم ۱۳۶۴

۱۵- ابوعلی حسن سلماسی، الرساله الشرقیه فی تقاسیم العلوم الیقینیه، تصحیح حمیده نورانی نژاد- محمدکریمی زنجانی اصل، سلسله انتشارات همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان، تهران ۸۷/۱۳۸۳ به بعد

۱۶- اخلاق ناصری /۳۸

۱۷- قطب‌الدین شیرازی، دره تاج، تصحیح سیدمحمد مشکوه، انتشارات حکمت، تهران چاپ دوم ۷۱/۱۳۶۵

۱۸- برای بررسی ارتباط علم و شناخت می‌توان به کتاب اخلاق ناصری مراجعه کرد. خواجه در این کتاب سرآغاز شکل‌گیری هر دانشی را معرفت به اصول کلی آن می‌داند. (اخلاق ناصری/۴۱-۳۸)

منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا

اشاره

چرایی ابراز ارادت جلال به شیخ شهید

تاریخ مشروطه بسیار پر فراز و نشیب است. در این میان تاریخ‌نگاری ایران دستخوش اتفاقات و تغییراتی شد که کفه ترازو را به نفع روشنفکران وابسته تغییر داد. تنها در همین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که مطالعاتی پیرامون مشروطه مشروعه، «شیخ فضل‌الله نوری» و یارانش صورت گرفته است. در یکی از گفت‌وگوهایی که در این باره صورت گرفته است، حجت‌الاسلام «دانایی»، خواهرزاده جلال و نوه آیت‌الله «حاج شیخ روح‌الله دانایی» یکی از یاران نزدیک شیخ فضل‌الله درباره نظرات «جلال آل‌احمد» درباره شیخ شهید می‌گوید:

جلال همواره یک موضع انتقادی نسبت به روحانیت محافظه‌کار زمان «محمدرضاشاه» داشت و معتقد بود روحانیت خیلی مرعوب است و در لاک محافظه‌کاری فرورفته و نتوانسته خودش را آماده میدان مبارزه سیاسی و اجتماعی کند و در نتیجه، قدرت عمل اجتماعی خودش را از دست داده است، در حالی که الگوهای متفاوت و کارآمدتری همچون حاج شیخ فضل‌الله نوری در اختیارش بوده و می‌توانسته از آن الگو تبعیت کند. ایشان کرارا تاکید می‌کردند روحانی، وقتی روحانی واقعی است که مثل حاج شیخ فضل‌الله باشد، یعنی مثل او آگاه باشد به مسائل زمان، پیش‌بینی کند، حساس باشد و عمل کند، نه فقط فکر منبر و مسجد و چهارتا مرید. همان‌طور که شما هم اشاره‌ای کردید، درست است که جلال آل‌احمد، حاج شیخ فضل‌الله را واجد همه صفات روشنفکری متعارف و کلاسیک نمی‌دانست اما برخی ویژگی‌های یک روشنفکر را در حاج شیخ فضل‌الله سراغ کرده بود و تجلیلش از حاج شیخ فضل‌الله هم معطوف به همین نکات و ویژگی‌های خاص بود. او معتقد بود روحانیت عرفی آن روز در ایران، آگاه به مسائل زمانه نیست، مثلا نمی‌داند الان در اتحاد جماهیر شوروی چه اتفاقاتی دارد می‌افتد، نمی‌داند اوضاع اقتصادی و اجتماعی چین و هند و آمریکا چطور است و مناسبات بین‌المللی چه تأثیری در منطقه خاورمیانه و ایران خواهد داشت.

شاخص دیگر روشنفکری از نظر آل‌احمد، قدرت پیش‌بینی بود. او قائل بر این بود که حاج شیخ فضل‌الله اولین کس یا حداقل جزو اولین کسانی بوده که متوجه احتمال وجود یک توطئه شده و به این موضوع فکر کرده است که شاید این بسته‌ای که به اسم مشروطیت، به اسم دموکراسی و مردم‌سالاری دارد به واسطه منورالفکرها وارد ایران می‌شود، مثل اسب تروا باشد، یعنی ممکن است به قول امروزی‌ها، ویروس‌هایی در آن کار گذاشته شده باشد و تمام سیستم ما را ویروسی کند. بنابراین تذکر می‌دهد که از سرِ احتیاط، این بسته را قبل از مصرف، اسکن کنید. پیشنهاد شورای فقها هم در واقع، نقش یک آنتی‌ویروس را در مقابل «مشروطه لندنی» بازی می‌کرده است. مرحوم آل‌احمد معتقد بود حاج شیخ فضل‌الله این هشیاری و ذکاوت را که لازمه روشنفکری است، داشت و می‌خواست تا حد امکان، جلوی مخاطرات بالقوه را بگیرد، آن هم از طریق بومی‌سازی جریان دموکراسی و مشروعیت بخشیدن به آن. جلال در بحث‌هایی هم که با روحانیون داشت، روی این نکته انگشت می‌گذاشت و انتظارش این بود دیگران هم مثل حاج شیخ فضل‌الله باشند. برای همین، وقتی که با «امام خمینی(ره)» و افکار ایشان آشنا شد، احساس کرد همه روحانیت خنثی و منفعل نشده‌اند و هنوز رگه‌های امیدوارکننده‌ای در روحانیت وجود دارد که می‌تواند بموقع وارد میدان شود و موضع‌گیری و عمل کند.

ضعف تاریخی روحانیت در نیم‌قرن قبل از انقلاب اسلامی هم عمدتاً ناشی از ضرباتی بود که از جریانات غربزده و نیز دیکتاتوری بعد از انقلاب مشروطه خورده بود. افرادی مثل مرحوم آل‌احمد هم درصدد بودند تا روحانیت را از آن وضعیت انفعال خارج کنند تا بتوانند مانند یک عنصر اجتماعی فعال و اثربخش، به برقراری تعادل در جامعه کمک کنند.

۰۹۲۱۸۳۶۴۷۹۶

ارتباط با ما در شبکه‌های اجتماعی